

## دریچه‌ای رو به دریا

مدتی می‌شود سبک شده‌ام  
در حقیقت مجاز می‌خوانم  
تا خدا غرق می‌شود در من  
رو به دریا نماز می‌خوانم

رو به دریا دریچه‌ای باز است  
که از آن مست می‌شود راهم  
خلوتی هست و کاغذ و قلمی  
بیش از این‌ها مگر چه می‌خواهم؟!

بیش از این‌ها؟! ولی فقط این نیست؛  
قلم آشفته می‌شود گاهی  
می‌خزد بغض در گلوگاهش  
درد ناگفته می‌شود گاهی

غم تلخی که در کنار سکوت  
مایه‌ی بغض و تنگی نفس است:  
غم شیرانِ بسته در زنجیر  
غم مرغانِ مانده در قفس است

